

البيعة لله

البيعة لله

نکته‌ها

البيعة لله

البيعة لله



البيعة لله

البيعة لله

بایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

سرگذشت

نویسنده نکته:
هدی نجاتی

بسم الله الرحمن الرحيم

آن چنان در زندگی دنیا غرق شده‌ایم که دیگر حقیقت خود را فراموش کرده‌ایم و اسیر جهل و غفلت خود شده‌ایم و این باعث شده است که خود را بر حق بدانیم و هر کاری می‌کنیم را بهترین کار بپنداریم.

دین من یک دین آبا و اجدادی بود؛ یعنی فقط به من دیکته شده بود و هیچ چون و چرایی نداشت؛ چون برای بقیه هم همین طور بود و فقط باید آن را می‌پذیرفتند. یک عمر همین گونه زندگی کردم. همیشه در انزوا و تنهایی و فقط ادای وظیفه در نماز و روزه و عبادات دیگر. در طایفه‌ی ما معیار خوب بودن هر کس سنگینی نماز و روزه‌اش بود که در روز چند رکعت نماز می‌خواند و در ماه چند روز روزه می‌گیرد. اینکه در شادی‌ها شاد باشند و در عزا کنار صاحب عزا. خلاصه دینداری آن‌ها دنیاداری برای خودشان بود. هر وقت هم سؤالی یا اعتراضی می‌کردم، کسی از همان طایفه را برای من مثال می‌زدند که مگر تو از فلانی بهتری که چنین و چنان است؟! و به این ترتیب من را ساکت می‌کردند و این انزوا در زندگی من را کاملاً گوشه‌گیر کرده بود و باعث شده بود که من نیز به این دینداری جاهلانه مشغول شوم تا شاید آرامشی برای خودم پیدا کنم، ولی متأسفانه این گونه نشد و من به مرور بدتر شدم؛ چون این اخلاق من باعث دوری‌ام از همسر و فرزندم شد و در این اوضاع و احوال نابسامان، فرزندم دچار بیماری شدیدی شد و نیاز به عمل جراحی پیدا کرد و این امر مزید بر علت شد که من کاملاً به هم بریزم و به اصطلاح از خدا طلبکار شوم که من یک عمری عبادت کردم و این حقم نبود. خیلی بی‌قراری می‌کردم تا این که یک شب در خواب دیدم به سفر حج رفته‌ام و در سفر، خدا به من فرزندى عنایت کرده است و من از ترس اینکه این بچه مانع انجام اعمال حجّم شود مدام شکوه می‌کنم که حالا چه وقت این بچه بود که ناگهان خانمی با صورت پوشیده و صدای عصبانی جلو آمد و بچه را از من گرفت و گفت: «این بچه را ما خودمان نگه می‌داریم. حالا هر جا می‌خواهی برو و هر کار می‌خواهی انجام بده!» با ترس از خواب پریدم. آن روز معنی خوابم را درست نفهمیدم و فقط اجازه عمل را دادم. الحمد لله عمل با موفقیت انجام شد. بعد از مدّتی، فکر خوابی که دیده بودم مرا اذیت می‌کرد و همواره با خود فکر می‌کردم که چه معنایی می‌توانست داشته باشد؛ تا اینکه با عقل خودم به این نتیجه رسیدم که در خواب به من فهماندند عمری کورکورانه و جاهلانه خدا را عبادت کرده‌ام و حالا طلبکار شده‌ام. در حالی که مدّتی آن قدر درگیر شدم که دیگر از خدا فاصله گرفتم و حتی وظایف دینی‌ام را انجام نمی‌دادم، ولی از آن جایی که خداوند از حال دلم با خبر بود و در بدترین

شرایط هم مرا تنها نگذاشته بود، دریچه‌ای را به رویم باز کرد؛ به این ترتیب که توسط خواهری با کتاب شریف «بازگشت به اسلام» که نویسنده آن حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی بود آشنا شدم. ورود ایشان به زندگی من که کاملاً اتفاقی و از طرف خدا بود، مرا وارد فضای جدیدی از زندگی کرد و اینجا بود که خواب من تعبیر شد. حالا این کتاب تنها انیس من شده و همیشه برای هر سؤال من جوابی از قبل تعیین شده دارد. انگار از سؤالات من از قبل خبر داشته است و همین طور با کمک خواهرم توانستم سؤالات خودم را از این پایگاه اسلامی که آدرس آن در اول کتاب آمده است بپرسم. من با شناخت این کتاب از تقلید جاهلانه رهایی یافته‌ام و کمترین تأثیرش این بوده که تکلیفم با خودم مشخص شده است که در این دنیا به دنبال چه هستم و چه می‌خواهم بکنم. حالا با عشق عبادت می‌کنم و به کم و زیادش نگاه نمی‌کنم و آن قدر جرأت پیدا کرده‌ام که دیگر جلوی عقاید جاهلانه و نادرست اطرافیانم بایستم. می‌گویند بهترین دوست تو کسی هست که دیدارش تو را به یاد خدا بیندازد و من این حس زیبا را نسبت به این کتاب دارم؛ زیرا تمام کلماتش از دل بوده و نویسنده‌ی آن هدفی جز رضای خدا نداشته است. تمام سخنان ایشان با دلیل و منطق قرآن بوده و جای هیچ انکاری نیست. همه در ظاهر منتظر آقایان امام مهدی بوده‌ایم و همیشه به ما گفته شده که غیبت و ظهور ایشان به دست خداست و ما عمری با این باور غلط دست روی دست گذاشته‌ایم تا مهلت به سر آید. تا آنکه با خواندن این کتاب فهمیدم که این طور نیست و ما باید دل‌هایمان را آماده‌ی ظهور ایشان کنیم. به نظر من قصد نویسنده‌ی این کتاب همین بوده که به ما که عمری غرق در افکار غلط بوده‌ایم بگوید که ای مردم! آقا منتظر دل‌های شما هستید. شما باید با ایشان پیمان ببندید و زمینه ساز ظهور آقایان شوید. در پایان از خداوند می‌خواهم که چنان زمین‌گیر دنیایمان نکند که وقت ظهور توان برخاستن نداشته باشیم...

